

Research Paper

A Pathological Look at the Political Economy of Rentier Governments in the Persian Gulf Countries (Case Study, Qatar)

payman Shaykhmahmodi* , Hosssien Masoodnia¹¹ professor in university of esfahan

10.22080/JPIR.2022.21269.1211

Received:

March 28, 2021

Accepted:

April 24, 2022

Available online:

May 31, 2022

Keywords:

Rent economy, rentier government, authoritarian, structural damage, financial and structural crises

Abstract

Some thinkers have set a low standard for distinguishing the rentier state from other states and have named any government that accounts for 42% or more of its total foreign rental income as the rentier government. Although vulnerability is an integral part of all political systems, it seems that this vulnerability is far greater in the case of rentier governments. In other words, rentier governments are economically single-product and far from structurally diverse due to their heavy dependence on oil revenues. This characteristic shows their one-dimensional nature. Second, their economy, in addition to product shortages, has always faced financial crises which have been affected by falling oil prices. Is. Finally, the abundance of resources and the ease of access to these revenues have led to the reluctance of government officials to the productive sectors, including industry and agriculture. This study seeks to investigate the economic and political pathology of the rentier state's Qatbar San. Qatar's economic status is highly dependent on oil revenues and all economic aspects, including funding and other economic areas, are provided by oil revenues. However, for the diversity of its single-product economic structure. It has made efforts and engaged in activities in the fields of trade, shipping, banking and investment in the fields of energy, including oil and gas, but still plays a significant role in the oil and gas sector in the Qatari economy. Qatar's rentier economy became dependent on oil revenues and addiction after the discovery of oil, effectively causing financial crises such as

*Corresponding Author: payman shaykhmahmodi

Email: paymanshaykhmahmodi@gmail.com

علمی پژوهشی

نگاهی آسیب‌شناسانه بر اقتصاد سیاسی دولت‌های رانتیر در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس؛ مطالعه‌ی موردی: قطر

پیمان شیخ محمودی^{۱*}، حسین مسعود نیا^۲

^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان paymanshaykhmahmodi@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان h.masoudnia@ase.ui.ac.ir



10.22080/JPIR.2022.21269.1211

چکیده

برخی اندیشمندان ملاک و معیار کمی برای تمییز دولت رانتیر از سایر دولت‌ها قائل شده و هر دولتی را که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد؛ دولت رانتیر نامیده‌اند. گرچه آسیب‌پذیری بخش لاینفکی از خصلت تمامی نظام‌های سیاسی است، اما به نظر می‌رسد این آسیب‌پذیری در مورد دولت‌های رانتیر به مراتب بیشتر باشد. بدین معنا دولت‌های رانتیر به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی اولاً از لحاظ اقتصادی تک‌محصولی و به دور از تنوع ساختاری‌اند که این مشخصه، واجد خصلت تک‌بعدی آن‌ها را نشان می‌دهد. ثانیاً، اقتصاد آن‌ها علاوه بر تک‌محصولی بودن، همواره با بحران‌های مالی روبه‌رو گشته که خود تحت‌تأثیر کاهش قیمت نفت بوده است. در نهایت، وفور این منابع و سهل‌الوصول بودن این درآمدها سبب بی‌رغبتی دولتمردان به سمت بخش‌های تولیدی از جمله بخش صنعت و کشاورزی شده است. این پژوهش با مطالعه‌ی موردی قطر، بسان دولتی رانتیر، درصد آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی آن است. در وجه اقتصادی، قطر وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی دارد و تمام وجوه اقتصادی از جمله تأمین بودجه و دیگر عرصه‌های اقتصادی، از عایدات نفتی تأمین می‌گردد. هرچند برای تنوع در ساختار اقتصادی تک‌محصولی خود تلاش‌هایی نموده است و به فعالیت‌هایی در زمینه‌ی تجارت، کشتیرانی، بانکداری و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های انرژی از جمله نفت و گاز پرداخته است؛ اما هنوز هم بخش نفت و گاز نقش قابل‌توجهی در اقتصاد قطر ایفا می‌کند. اقتصاد رانتی قطر پس از کشف نفت به درآمدهای نفتی وابسته و اعتیاد پیدا کرد و عملاً موجب ظهور بحران‌های مالی از جمله کسری بودجه، تورم، بیکاری و بدهی شد. در وجه سیاسی نیز وضعی مشابه دارد؛ به‌گونه‌ای که تکیه بر درآمدهای نفتی دولتی اقتدارگرا با ساختاری غیردموکراتیک را بر جای گذاشت. با منفک شدن درآمدهای نفتی از اقتصاد این دولت، عدم پاسخ‌گویی نقش قابل‌توجهی در گرایش به سوی دولت اقتدارگرای قطر ایفا کرده است. براساس این اصل، ایجاد دموکراسی در قطر عموماً با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است. در این مقاله، کوشش شده تا با معرفی قطر به‌عنوان یکی از کشورهای رانتی در منطقه و شناخت چالش‌ها و آسیب‌های ناشی از آن، الگوی

تاریخ دریافت:

۸ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش:

۴ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ انتشار:

۱۰ خرداد ۱۴۰۰

کلیدواژه‌ها:

اقتصاد رانتی، دولت رانتیر، اقتدارگرا، آسیب‌های ساختاری، بحران‌های مالی و ساختاری.

* نویسنده مسئول: پیمان شیخ محمودی

آدرس: کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

ایمیل: paymanshaykhmahmodi@gmail.com

مناسبی پیش روی ایران قرار دهد تا با شناخت بهتر مشکلات کشورهای تک‌محصولی متکی به نفت، برای برون‌رفت از این مشکل گام‌های اساسی بردارد.

۱ مقدمه

اقتصادی از نوسانات قیمت نفت، عموماً با بحران مالی روبه‌رو بوده و به همین علت تک‌محصولی بودن، خدماتی شدن بخش اقتصاد و نادیده‌انگاری بخش صنعت نمی‌تواند بر حوزه‌ی درآمدهای خود متمرکز شود. متمرکز شدن ثروت در دست دولت به علت تکیه بر درآمدهای نفتی، سبب ضعیف شدن بخش خصوصی شده است و عموماً این بخش با کمبود سرمایه مواجه شده است و سرمایه‌گذاری دولت هم به صورت غیرکارآمد و سیاست‌های مدیریت نشده، نتوانسته است زیربنای اقتصادی و صنعتی را تحت پوشش قرار دهد. در میان علل رشد پایین اقتصادی در کشورهای صادرکننده مواد خام، از عواملی همچون بیماری هلندی، کاهش بلندمدت رابطه‌ی مبادله، فراریت درآمدها، افزایش نقش دولت در اقتصاد و اثرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی نام برده شده است. در وجه سیاسی نیز این آسیب‌ها قابل مشاهده است بدین معنا دولت اقتدارگرایی قطر پس از کشف نفت در این سرزمین و تفکیک منابع درآمدی، دولت خود را از جامعه مبرا ساخته و خود را پاسخ‌گوی جامعه نمی‌داند. ساختار اقتدارگرایی یکی از برجسته‌ترین منابع چالش‌های سیاسی در کشورهای خاورمیانه است. از حیث سیاسی می‌توان گفت قطر دارای ساختار سیاسی اقتدارگرا و غیردموکراتیک می‌باشد و با اتخاذ سیاست‌های غیردموکراتیک خود درصدد سرکوب خواسته‌های آزادی‌خواهانه و برابری سیاسی ملت خود می‌باشد. این دولت با تکیه بر درآمدهای نفتی، به تمرکز و انباشت منابع اقتصادی در کنار منابع سیاسی می‌پردازد. هرچند که اعتراضات گسترده‌ی متمادی در سال‌های گذشته تبلور این نمود است؛ اما با تداوم سیاست‌های اقتدارگرایانه‌ی مزبور می‌توانیم شاهد متزلزل شدن پایه‌های حکومت این شیخ‌نشین در آینده باشیم و علی‌رغم اینکه برای گذار از چنین ساختاری اقدامات جزئی انجام گرفته است؛

اقتصاد سیاسی نفت به دلیل پیچیدگی‌هایی که دارد می‌تواند بر تمام ساختارهای سیاسی و اقتصادی یک کشور اعم از نهادها و گروه‌ها تأثیر بگذارد. در خاورمیانه به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی، اقتصاد نفت با سیاست عجین شده است و تمام مناسبات اقتصادی و سیاسی تحت‌الشعاع نفت و درآمدهای نفتی قرار گرفته است. امروزه، نفت به‌عنوان سیاسی‌ترین ابزار در جامعه‌ی جهانی به حساب می‌آید و کشورهای که به این درآمدها وابسته‌اند، اقتصادشان آسیب‌پذیر است. طی صد سال گذشته، نفت نقش عمده و تعیین‌کننده در شکل‌گیری ساختار اقتصادی سیاسی کشورهای نفتی و سرنوشت آن‌ها گذاشته است که به نوبه‌ی خود مانعی بر سر راه توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی آن‌ها بوده است. از آنجاکه دولت‌ها در کشورهای صادرکننده‌ی مواد خام، متولی تولید و صدور آن کالا هستند، حجم دولت در این کشورها افزایش یافته و به مهم‌ترین بخش اقتصادی مبدل می‌شود. دولت رانتیر به دلیل ظرفیت پاسخ‌گویی پایینی که در مواجهه با خواسته‌های عمومی دارد، سبب بروز پدیده‌ی رانت‌جویی و فساد شده که به‌زعم خود از توان استخراجی در بسیج منابع عادی و انسانی در این نوع کشورها می‌کاهد. این مقاله درصدد آن است که به آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی دولت قطر به‌سان دولتی رانتیر بپردازد. بدین معنا این آسیب‌شناسی باید به ما کمک کند که دریابیم درآمدهای نفتی چه تأثیری بر ساختارهای سیاسی و اقتصادی قطر گذاشته است؟ تکیه‌ی این کشور بر درآمدهای نفتی سبب ظهور چالش‌های جدی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی شده که می‌توان این چالش‌ها را از دو وجه اقتصادی و سیاسی مورد بحث قرار داد. در وجه اقتصادی قطر با توجه به بی‌ثباتی

تک‌محصولی می‌توان اشاره کرد. دولت‌های رانتیر اگرچه به‌طور عمده‌ای در جهان پراکنده‌اند و ابتدا در کشورهای آمریکای لاتین متولد شده‌اند؛ اما تمرکز عمده‌ی آن‌ها امروز در خاورمیانه به‌طور عمده و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس می‌باشد و این دولت‌ها عموماً خصیصه‌ی دولت رانتیر و ویژگی‌های آن را به یدک می‌کشند که در فوق به آن اشاره شد. می‌توان گفت نویسندگان متفاوت، به‌طور عمده‌ای دولت‌های رانتیر را مورد مطالعه قرار دادند که از این حیث می‌توان به لوسیانی^۱، بلبلاوی^۲ و تری کارل اشاره کرد. لوسیانی و بلبلاوی تصریح کردند که دولت رانتیر به دولتی اطلاق می‌شود که اولاً بیش از ۴۲ درصد از درآمدش از طریق رانت حاصل شود. ثانیاً، این دولت بر رانت خارجی تکیه دارد و مهم‌ترین خصیصه‌اش، آسیب‌پذیربودنش است و نهایتاً درصد بسیار کمی درگیر رانت هستند و اکثریت جامعه دریافت‌کننده و توزیع‌کننده‌ی رانت هستند (قالیباف و دیگران ۱۳۸۹: ۴۱). کارل نیز بر این مبنا دولت‌های ونزوئلا، اسپانیا، ایران، اندونزی را مورد مطالعه قرار داد و در مطالعه‌ی کشور ونزوئلا نشان داد که چطور درآمدهای نفتی به‌جای طلای سیاه، بلای سیاه و به‌جای نعمت نفتی، نعمت نفتی بر جای گذاشت تا جایی که با تکیه بر این درآمدها، ونزوئلا میراث‌دار اقتصادی ورشکسته و بی‌ثباتی شد که امروز ونزوئلایی شدن و رکور تومی شدن اقتصاد به محکی برای کشورهای بحران‌زده‌ی رانتیر مبدل شده است.

نظریه‌ی دولت رانتیر^۳ به شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود و بر روابط علیّ متفاوتی بین رانت منابع و مدیریت اقتصادی تأکید می‌ورزند. این پژوهش بر مبنای نظریه‌ی دولت رانتیر حسین مهدوی به رشته‌ی تحریر درآمده است. حسین مهدوی نخستین کسی بود که مفهوم دولت رانتیر را معرفی کرد و مدعی شد که به‌محض دریافت این ثروت غیرمترقبه و عظیم، دولت‌ها به نحو غیرعقلایی

اما این سیاست‌ها راهگشا نخواهد بود؛ چراکه قطر در داخل به‌علت افزایش خودسانسوری در مطبوعات و رسانه‌ها با انتقادهای فزاینده روبه‌روست؛ زیرا روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی داخلی، قادر به پخش بعضی موضوعات حساس در داخل این کشور نیستند (یاری، غضنفری: ۱۳۹۹، ۱۹) با افزایش بیکاری، تورم، کسری بودجه‌ی دستگاهی دولتی می‌توان گفت بی‌ثباتی در ساختار اقتصادی ناکارآمد به ساختار سیاسی نفوذ کرده و به‌تدریج بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند ساختار سیاسی قطر را با چالش‌ها و بحران‌هایی در آینده مواجه می‌سازد؛ چراکه فساد، ناکارآمدی حکومتی، رشوه و بالا رفتن بی‌ثباتی‌های سیاسی، نشان از بی‌ثباتی مزمنی می‌دهد که در صورت تداوم چنین سیاست‌هایی، شاهد تحولات جدی در حکومت این کشور خواهیم بود.

۲ چارچوب نظری

اقتصاد سیاسی تئوری دولت رانتیر نشان می‌دهد نقش عمده‌ی درآمدهای نفتی و عدم تنوع در ساختارهای سیاسی و اقتصادی دولت رانتیر، به‌طور انحصاری موجب آسیب‌پذیر شدن این طیف از دولت‌ها گردیده است. بدین معنا درآمدهای آن‌ها عمدتاً در نوسان است و اولین نشانه‌ی عمده‌ای که در پی دارد، کاهش درآمدهای نفتی و کسری بودجه در ساختار اقتصادی آن‌هاست. به‌دلیل آنکه درآمدهای آن‌ها از خارج کشور تأمین می‌شود به‌زعم خود آسیب‌پذیر می‌شود و به‌سان پاشنه آشیلی بدل می‌شود که در صورت کاهش درآمدهای مزبور به آسیب‌های اقتصادی و سیاسی منجر می‌گردد. خصیصه‌ای دیگر که همواره به وجه بارز دولت‌های رانتیر تبدیل شده است کاهش تولید، اداواری بودن کاهش رشد اقتصادی، عدم تولید در تمام سطوح، وابستگی به خارج کشور به‌دلیل عدم تولیدات داخلی، وارداتی شدن اکثر اقلام مصرفی، ضعیف بودن بخش صنعتی، کشاورزی و تکیه بر اقتصاد

³ Renttner State Theory

¹ Beblavi

² Luciani

منابع تغییر می‌کند. از آنجاکه ارتباط میان درآمدهای مالیاتی و احساس‌کنندگی ملت‌ها در دولت‌های تحصیلدار کم‌رنگ می‌شود، این دولت‌ها حتی به کاهش کیفیت دموکراسی متهم می‌شوند. دولت تحصیلدار منحصراً به کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه اطلاق نمی‌شود؛ اما تئوری پردازان دولت‌های عرب صادرکننده نفت و دولت‌های کشورهای نفت‌خیز را به‌عنوان نمود بیرونی و تجربی دولت‌های تحصیلدار قلمداد کرده‌اند (زراءنژاد، تبعه ایزدی، حسین‌پور، ۱۳۹۳، ۱۱۴). بنابراین، می‌توان افزود دولت‌های تحصیلدار به‌زعم خود دارای خصلتی یکسان هستند و از یک قاعده پیروی می‌کنند؛ به طوری که خصیصه‌ی بارز آن‌ها عدم مالیات‌ستانی، عدم نمایندگی و منفک شدن آن‌ها از جامعه است. این دولت‌ها اصولاً انحصارگر بوده و دولت‌های تابعشان به‌طور ویژه‌ای حالتی تمرکزگرا دارند؛ به طوری که با تمرکز منابع، درصد یک‌تاز شدن در عرصه‌ی سیاسی و اقتصادی هستند. بنابراین، چنین خصیصه‌ای، وجه مشترک اکثر دولت‌های رانتیراست. بدین معنا، علی‌رغم تفاوت در ساختار سیاسی و مدیریتی، سیستم سیاسی و اقتصادی آن‌ها آغشته به بی‌ثباتی است و از ویژگی‌های مزبور تبعیت می‌کنند. با این تفاسیر می‌توان گفت دولت‌های حوزه‌ی خلیج فارس به‌طور عمده‌ای از چنین مشخصه‌ای برخوردارند و می‌توان قطر را نیز به‌سان دولتی رانتیر، در این زمره قرار داد.

۳ کشور قطر

قطر^۱ شبه‌جزیره‌ای است در ساحل جنوبی خلیج فارس که از جنوب به خاک عربستان و امارات متحده عربی و از سه طرف دیگر به آب‌های خلیج فارس محدود می‌شود. مساحت این کشور در حدود ۱۱۴۰۰ کیلومتر مربع، طول آن حدود ۱۶۰ کیلومتر و عرض آن حداکثر ۸۰ کیلومتر می‌باشد. در آب‌های شرقی و غربی قطر جزایر کوچک و بزرگی پراکنده است که

درباره‌ی درآمدهای آینده خوش‌بین می‌شوند و بیشترین بخش از منابع را به حفظ وضعیت موجود اختصاص می‌دهند و به‌جای اینکه درصد انجام اصلاحات و توسعه باشند، بی‌عمل هرگونه اقدام اصلاحی را متوقف می‌سازند؛ چون دولت‌های رانتیر مالیات اندکی از جامعه می‌گیرند و برنامه‌های رفاهی گسترده‌ای اجرا می‌کنند، گروه‌های مخالف را از بسیج مخالفان حول مسائل اقتصادی ناامید می‌سازند و با فشارهای اجتماعی اندکی برای اصلاح سیاست‌های اقتصادی مواجه هستند. همچنین، چون دولت‌های رانتیر سازمان‌های اداری و مالیاتی ناکارایی دارند، فاقد اطلاعات لازم برای تدوین راهبردهای توسعه‌ای هستند (رمضان‌زاده ولیس، مؤمنی: ۱۳۹۲، ۳۸). به اعتقاد مهدوی، ویژگی متمایزکننده‌ی دولت رانتیر این است که درآمدهای نفتی کشور تولیدکننده و صادرکننده نفت، ارتباط بسیار ناچیزی با فرایندهای تولید در اقتصادهای داخلی دارد. به عبارت دیگر، داده‌های اقتصاد داخلی به‌غیر از مواد خام، اهمیت چندانی ندارد. مهدوی به بررسی تأثیرات رانت بر اقتصاد داخلی پرداخته است. یکی از تأثیرات مورد بررسی این محقق، تمایلی است که دولت‌های رانتیر برای گسترش تولید داخلی و در نتیجه کاهش وابستگی به رانت خارجی از خود نشان می‌دهند. این تمایل در اغلب موارد به ایجاد صنایع ناکارا منجر شده است که قادر به رقابت در سطح جهانی نیستند. در این ارتباط به کاهش تولیدات کشاورزی و عدم توجه به آن نیز پرداخته شده است تا واردات مواد غذایی راحت‌تر و کم‌هزینه‌تر از تولید داخلی آن باشد. همین فرصت‌های جذابی که در شهرها به وجود می‌آید باعث جذب نیروی کشاورزی شده است. حسین مهدوی ایده‌ی خود را با توجه به وقایع دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی ارائه کرده و تحولات عظیم دهه‌ی ۷۰ را پیش‌بینی نکرده بود. در کشورهای دارای دولت تحصیلدار نه‌تنها دولت‌ها مستقل‌تراند؛ بلکه نقش آن‌ها در تولید و بازتوزیع درآمدها به نقش تخصیص

¹ Qatar

پوشیده از ریگزارها و سنگ‌های رسوبی و آهکی و لم‌پرز است (اسدی: ۱۳۸۱، ۲۱۳) و با جمعیتی حدود ۱/۶ میلیون نفر یکی از کشورهای کوچک و تازه‌تأسیس خلیج فارس است. قطر در مجموع دارای زمینی مسطح و پوشیده از ریگزار است. مناطق شمالی و مرکزی به دلیل زمین حاصلخیز و نمو گیاهی، فصلی و طبیعی تنها نواحی مناسب برای کشاورزی محسوب می‌گردد (رنجکش، اصغری ثانی، محقر: ۱۳۹۳، ۱۵۸).

بعضی نزدیک کرانه‌ها و پاره‌ای دور از سواحل این شبه‌جزیره قرار دارد. قطر سرزمینی هموار است و جز برآمدگی کم‌ارتفاعی به نام (جبل الخلیل) بلندی مهم دیگری ندارد. قطر مانند دیگر سرزمین‌های ساحلی جنوب خلیج فارس دارای آب‌وهوای گرم و مرطوب می‌باشد (اوضاع اقتصادی قطر: ۱۳۶۷: ۷۹). قطر از لحاظ جغرافیایی در ساحل جنوب غربی خلیج فارس و در شرق عربستان سعودی قرار گرفته است. بیشتر بخش‌های این شبه‌جزیره بیابانی، شنی و

۳،۱ نقشه‌ی جغرافیای قطر



[/http://www.qudsonline.ir/news/398022](http://www.qudsonline.ir/news/398022)

درآمدهای قطر از صادرات نفت تأمین می‌شود و مردم این کشور یکی از بالاترین سرانه‌های GDP در جهان را دارد (www.state: 2017,24). ذخایر اثبات‌شده‌ی نفتی قطر در پایان سال ۲۰۱۲ در رتبه‌ی سیزدهم جهانی قرار داشته و این کشور یک صادرکننده‌ی مهم نفت به بازار جهانی است. براساس آمار (نفت و گاز ژورنال) ژانویه‌ی ۲۰۱۳، قطر دارای

۳،۲ اقتصاد قطر

سرزمین قطر پیش از کشف نفت، اقتصاد آن برپایه‌ی دامپروری، کوچ، ماهیگیری و صید مروارید بود. اقتصاد غیرنفتی آن نیز به علت عدم خاک حاصلخیز، شرایط نامناسب جوی، مهاجر بودن نیروی کار، دولتی بودن زمین‌ها، کمی آب و مصرف بالای آن و عدم گرایش به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ناکارآمد است (شریفی، مسعودی: ۱۳۸۹، ۴۸). نفت که در سال ۱۹۴۰ کشف شد باعث شد ثروت هنگفتی را عاید این کشور نماید. امروزه اکثر

تولید برق این کشور از طریق نیروگاه‌های گازسوز حاصل می‌شود (منصور معظمی، جوکار ۲۰۱۳: ۴) که نشان از وابستگی شدید به درآمدهای نفتی دارد. تمام سرمایه‌گذاری‌هایی که در حوزه‌ی گاز و نفت در جهان انجام می‌شود؛ سهم قابل‌توجهی از این سرمایه‌گذاری‌ها به شرکت‌های قطری تعلق دارد و به‌عنوان دومین تولیدکننده‌ی گاز دنیا پس از روسیه، نقش برجسته‌ای در اقتصاد جهان بر عهده دارد.

که تک‌محصولی بوده و بخش اصلی درآمد آن را تولید و صدور نفت تشکیل می‌دهد (جمعی از نویسندگان: ۱۳۶۷، ۷۸). کشور قطر در سال ۱۹۹۷ با کاهش درآمدهای نفتی مواجه شد و بودجه‌اش در آن سال که بیش از ۴/۲ میلیارد دلار تنظیم شده بود با ۲۱ درصد کاهش به ۳/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ رسید. ۶۷ درصد از درآمدهای قطر از محل نفت تأمین می‌شود (فرشاد گهر، ۱۳۸۲: ۵). قطر در چند سال گذشته، با تداوم رشد تولید ناخالص داخلی واقعی بالا به رشد و شکوفایی رسیده است. مقامات قطر در طول بحران مالی، از بخش‌های بانکی محلی، بانک‌های داخلی و سرمایه‌گذاری مستقیم حمایت کردند. تولید ناخالص داخلی تا حدود زیادی به‌واسطه‌ی تغییر قیمت نفت و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی هدایت می‌شود. سیاست‌های اقتصادی در حال توسعه و افزایش سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و خارجی در بخش غیرانرژی متمرکز شده است، اما با این حال نفت و گاز هنوز هم بیش از ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی، ۸۰ درصد از درآمد حاصل از صادرات و ۵۰ درصد از درآمد دولت را در برمی‌گیرد.

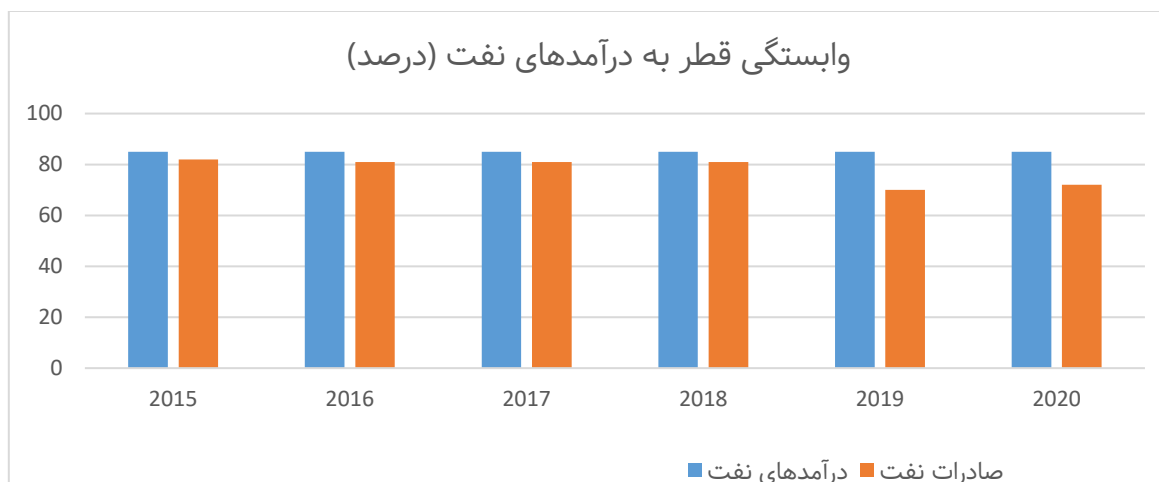
۲۵/۴ میلیارد بشکه^۱ ذخیره‌ی اثبات‌شده‌ی نفت بوده که این کشور را در رتبه‌ی سیزدهم جهانی دارندگان نفت قرار می‌دهد. اگرچه سیاست انرژی دولت قطر بر تولید و صادرات گاز طبیعی متمرکز است؛ اما این کشور اقداماتی نیز برای افزایش عمر میادین نفتی خود از طریق کاربرد تکنولوژی‌های ازدیاد برداشت (EOR) اتخاذ کرده است. کشور قطر در مصرف اولیه‌ی خود کاملاً به نفت و گاز طبیعی متکی است. بخش حمل‌ونقل سهم عمده‌ای در میزان تقاضای داخلی نفت داشته و همه‌ی ظرفیت

۳/۳ آسیب‌شناسی اقتصادی: تأثیر

نفت بر اقتصاد قطر

۳/۳/۱ تک‌محصولی بودن

تاریخچه‌ی قطر از دوران پیش از اکتشاف نفت روایتی جز فقر و محرومیت ندارد. مردمانی که تا پیش از کشف نفت در دهه‌ی ۱۹۴۰ پیشینه‌ای جز صید مروارید نداشتند. این کشور خشک با سرزمینی عمدتاً بایر تا سال ۱۹۷۱ تحت‌الحمایه‌ی بریتانیا بود. قطر کشوری فاقد تاریخ مشخص و متمایز است و تمدن خاصی ندارد (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۱۵). این کشور به‌دلیل شرایط نامساعد طبیعی فاقد یک کشاورزی و دامداری قابل ملاحظه است؛ لیکن وجود منابع سرشار هیدروکربن (نفت و گاز) و صدور نفت، درآمدهای زیادی را عاید این کشور نموده است. پیش از کشف نفت، ماهیگیری و صید مروارید از فعالیت‌های اقتصادی مهم مردم قطر به شمار می‌آمد؛ لیکن امروزه درآمد اصلی این کشور را فروش نفت تشکیل می‌دهد که همراه با افزایش تولید و صدور آن، بخش خدمات نیز توسعه‌ی چشمگیری یافته است. قطر دارای یک نظام اقتصادی آزاد است



نمودار ۱ وابستگی قطر به درآمدهای نفت

. Sources: <https://www.worldbank.org/en/country/gcc/publication/qatar-economic-2020>

اقتصاد سیاسی خاورمیانه شدیداً تحت تأثیر سه واقعیت ساده قرار دارد: بارندگی کم، نفت زیاد و جمعیت به شدت رو به افزایش و اشاره‌ی صحیح نویسندگان به اینکه غنای منطقه فقط به منابع هیدروکربن است، یادآور مشکل بزرگ اقتصاد منطقه نیز است. شکل اقتصادهای تک‌محصولی و وابسته به غیر از الجزایر که دارای معادن جیوه‌ی قابل ملاحظه است و فسفات آن شهرت دارد، هیچ کشور دیگری در خاورمیانه وجود ندارد که حتی ۵ درصد تولید جهانی را از طریق موادی غیر از هیدروکربن تولید کند (Richard, bury:1969,495). با نگاهی به صندوق بین‌المللی پول^۱ وضعیت اقتصادی کشورهای این منطقه شاهد اقتصادهای متفاوتی از شرق تا غرب هستیم و بسیاری از این کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه همچون قطر، صاحب درآمدهای عظیم نفتی هستند. اگرچه این کشورها دارای منابع عظیم زیرزمینی قدرتمند می‌باشند، اما همین مسأله نامنی‌های اقتصادی را برای آن‌ها به وجود آورده است (درخشش آفتاب خاورمیانه: ۱۳۸۹، ۲۴). در چنین وضعیتی می‌توان گفت اقتصاد تک‌محصولی خصلت عمومی اکثریت این دولتهاست که به‌زعم خود موجب می‌شود تولید در عرصه‌های مختلف اقتصادی و صنعتی رشد نکند.

جدول فوق میزان وابستگی قطر به درآمدهای نفتی را نشان می‌دهد. براساس این جدول قطر وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی دارد و بخش قابل‌توجهی از درآمدهای این کشور متکی به عایدات نفتی است. این وابستگی‌ها به‌زعم خود یکی از عواملی است که موجب ظهور بحران‌های مالی نظیر کسری بودجه، بدهی و تورم شده است و دولت قطر را با این بحران‌ها روبه‌رو کرده است.

سیاست‌گذاری مالی در کشورهای صادرکننده نفت، شدیداً به قیمت نفت وابسته است. به دلیل تک‌محصولی بودن اقتصاد این کشورها و سهم بالای درآمد حاصل از صادرات نفت از تولید کل منجر به نیاز شدید این کشورها به منابع مالی برای تأمین مالی مخارج دولت می‌شود (رئیس: ۱۳۹۳، ۸). از قطب جنوب تا اعماق جنگل‌های آمریکای لاتین قطر به دنبال سرمایه‌گذاری چند میلیاردی در انواع پروژه‌های بخش انرژی است. هدف قطر از این تلاش متنوع‌سازی درآمد خود و حضور و دسترسی گسترده به امکانات بازار جهانی است. از آنجاکه این کشور از منابع و فرصت‌های کافی داخلی برای سرمایه‌گذاری وسیع و تولید برخوردار نیست؛ به‌ناچار به دنبال سرمایه‌گذاری در خارج است (هرالد: ۱۳۹۰، ۱۴۵-۱۴۶). نویسندگان معتقداند

¹ International Monetary Fund

اقتصاد غالب کشورهای نفت‌خیز حوزه‌ی خلیج فارس مبتنی بر چنین اقتصاد رانتی است و اقتصاد نفت و وابستگی به آن، به شدت ساختارهای این دولت‌ها را به خود وابسته کرده است. وابستگی به نفت و بازار آن تبعات منفی بسیار زیادی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عدم تعادل در اقتصاد است و نوسانات آن عمده‌ترین خطر پیش روی کشورهای منطقه به‌خصوص کشورهای صادرکننده نفت و کاهش قیمت نفت است که در صورت این افت قیمت نفت اغلب کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس آسیب می‌بینند (دهقانی: ۱۳۸۸، ۱۴۰). وفور یا فراوانی نفت سبب شده است که کشور کم‌جمعیتی مانند قطر درآمد هنگفتی از محل صدور نفت کسب کند. این کشور موفق شده است مازاد مخارج روزمره را در پروژه‌های سودآور سرمایه‌گذاری کند. در کشورهای متکی به نفت ممکن است میزان ثروت رانتی بسیار اندک باشد، اما همین میزان اندک بخش بزرگی از درآمدهای حکومت را تشکیل می‌دهد (شریفی: ۱۳۹۰: ۵۳). بنابراین، اگرچه قطر از سرمایه‌گذاری‌های تک‌محصولی و وابسته‌ی خود سودهای کلانی را عاید خود کرده، اما با کاهش قیمت نفت بحرانی‌های مالی و زیان‌های قابل‌انکاری می‌تواند بر این کشور وارد کند. این ویژگی اصلی دولت‌های رانتیر و وابسته به اقتصاد تک‌محصولی است و بدون وجود تنوع ساختاری در سرمایه‌گذاری‌های خود، در زمینه‌ی نفت متمرکز می‌شوند و از سرمایه‌گذاری در دیگر بخش‌هایی که می‌تواند به بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی آن‌ها کمک کند، غافل می‌مانند. قطر برای مدتی طولانی وابستگی شدیدی به صادرات نفت خام داشته است که این وابستگی در بسیاری از بخش‌ها هنوز همچنان پابرجاست.

۳،۳،۲ بدهی

ساختار سیاسی، نهادی و بودجه‌ای کشورهای صادرکننده نفت همراه با عدم توانایی این کشورها در انباشت دارایی و عدم دریافت آن‌ها به بازارهای مالی، دولت‌های این کشورها را ناگزیر ساخته است

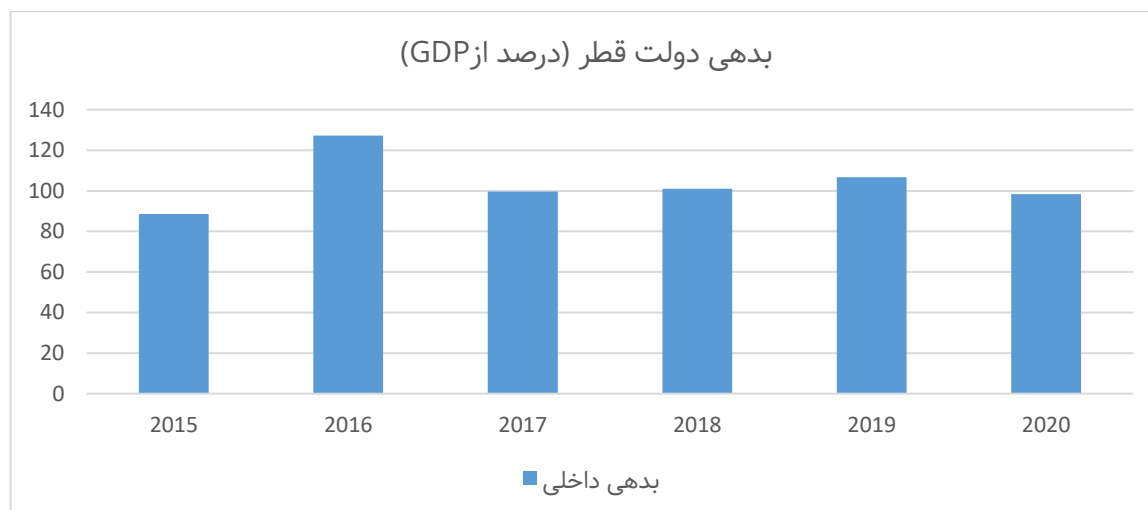
این ویژگی سبب می‌شود دولت رانتیری نظیر قطر همواره به دلیل تکیه بر درآمدهای نفتی به سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی انرژی گرایش پیدا کند و در دیگر زمینه‌ها وابسته بماند، بدین‌سان این وابستگی‌ها به آسیب‌پذیری بیشتر و وابستگی به خارج منجر می‌شود.

وفور منابع طبیعی از جمله نفت در اقتصادهای نفتی منجر به بدتر شدن کیفیت نهادی شده و از این طریق موجب کندی رشد اقتصادی این کشورها می‌شود. در این کشورها نه تنها درآمدهای نفتی منجر به افزایش رشد اقتصادی نمی‌شود؛ بلکه با آسیب زدن به شاخص‌های کیفیت نهادی منجر به کندی رشد اقتصادی می‌شود. ضرایب مربوط به متغیرهای تقاطعی کیفیت نهادی و وفور منابع طبیعی نیز چنین نتیجه‌گیری‌ای را به خوبی تأیید می‌کند؛ چراکه علامت منفی این ضرایب دلالت بر این دارد که این گروه از کشورها به دلیل ضعیف بودن سطح کیفیت نهادی و وفور منابع طبیعی به خوبی مدیریت نشده و استفاده‌ی صحیح از درآمدهای ناشی از صدور منابع طبیعی به عمل نیامده است. به همین جهت، وفور منابع طبیعی بلایی برای این کشورها شده است و به‌زعم خود موجب شده که در رشد اقتصادی این کشورها تأثیر منفی از خود بر جای بگذارد. در واقع، در کشورهای نفتی وجود کیفیت نهادی ضعیف باعث شده است نه تنها برخورد صحیح و کارآمد با درآمدهای حاصل از صدور منابع طبیعی از جمله نفت صورت نگیرد؛ بلکه به بروز این مشکل (تضعیف کیفیت نهادی) افزوده و از این کانال رشد اقتصادی را به‌طور معناداری کاهش داده است. می‌توان گفت که الزاماً به‌طور ذاتی وفور منابع طبیعی عامل بازدارنده‌ی رشد توسعه‌ی اقتصادی نیست؛ بلکه اغلب به دلیل وجود ساختار اقتصادی نامناسب حاکم بر کشورها از وفور منابع طبیعی استفاده‌ی کارآمد نشده و وفور این منابع منجر به بروز انحرافات خاصی در اقتصاد شده و از جنبه‌های مختلفی منجر به کندی رشد اقتصادی می‌گردد (بهبودی، اصغرپور، محمدلو: ۱۳۹۱، ۱۰۱).

کشور طی سال‌های ۹۶-۱۹۹۴ از ۵ میلیارد دلار به میلیارد دلار افزایش یافت و به نظر می‌رسد تا پایان سال ۱۹۹۹ به بیش از ۱۲ میلیارد دلار رسیده باشد. یکی از معضلات کنونی این کشور بازپرداخت این بدهی‌هاست. قطر بر آن بود که با دریافت این وام‌ها ظرفیت تولید نفت و تجهیزات لازم برای تولید و صدور گاز طبیعی مایع شده‌ی محصولات خود را افزایش دهد، اما به دلیل سقوط قیمت نفت در سال ۱۹۹۸ نتوانست به درآمدهای انتظار خود دست یابد (مدیرقمی، حمید، یونسی، خوشرو: ۱۳۸۰، ۲۵۴).

تا با در پیش گرفتن سیاست مالی موافق چرخه‌ای به تغییرات نفت واکنش نشان دهند. سیاست‌های اقتصادی نظیر افزایش اندازه‌ی رانت نفت (افزایش صادرات نفت) از طریق گسترش فضا برای رفتار توزیعی سیاستمداران، کاهش هزینه‌ی اجتماعی، تأمین مالی بودجه از طریق قرض گرفتن، نتایجی همانند افزایش ناکارایی سیاستگذاری مالی و افزایش سطح بدهی عمومی در بلندمدت را به دنبال دارد (رئیس: ۱۳۹۳، ۹). قطر در تلاش است تا منابع درآمدهای خود را تنوع بخشد. بدهی‌های خارجی این

نمودار ۲ میزان بدهی دولت قطر (میلیارد دلار)



and IMF staff estimates. authorities. Sources: Qatar

<https://www.imf.org/en/News/Articles/2019/06/03/pr19192-qatar-imf-executive-board-concludes-2019-article-iv-consultation-with-qatar>

اغلب کشورهای صادرکننده نفت که جزء کشورهای در حال توسعه‌اند، امروزه در تنگنای اقتصادی گرفتار هستند. جمعیت آن‌ها رو به رشد است و کاهش مداوم قیمت نفت به این معنی است که درآمد سرانه‌ی آن‌ها رو به کاهش می‌رود. مزاد تراز پرداخت‌های کشورهای عضو اپک که در دهه‌ی ۱۹۷۰ نگرانی بانک‌های مرکزی را برانگیخته بود، در دوره‌های بعد به سرعت ناپدید شد و جای خود را به کسری‌های هنگفت داده است. اغلب این

نمودار فوق نشان می‌دهد در طول سال‌ها، دولت قطر بدهی خارجی و داخلی داشته و موجب بروز بحران مالی شده است. دولت قطر به دلیل تکیه بر درآمدهای نفتی، همواره با این بحران‌ها مواجه شده است؛ زیرا استقراض خارجی و وابستگی به ارز ویژگی بارز دولت‌های رانتیر به‌طور کلی و قطر به‌طور خاص است.

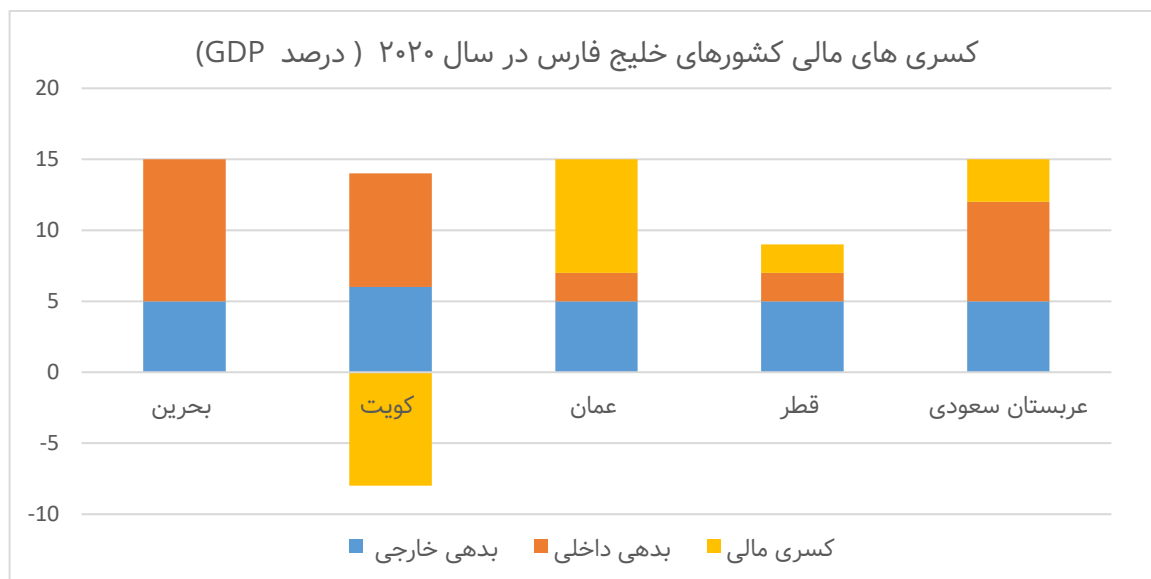
فارس مجبور خواهند بود تا راهبردهای توسعه‌ای خود را که طی ربع قرن اخیر ادامه داده‌اند رها کرده و بر موانع جدی سیاسی بر سر راه یک راهبرد پایدار فائق آیند (بن ایفرت، برج تالروث: ۱۳۸۹، ۱۴۳).

۳،۳،۳ کسری بودجه

در کشورهای خاورمیانه با وجود پیشرفت‌هایی که در مورد خصوصی‌سازی صورت گرفته، بیشتر زمینه‌های اقتصادی هنوز تحت سلطه‌ی نهادهای متورم و مؤسسات بزرگ دولتی می‌باشد. در برخورد با مسأله‌ی افزایش بیکاری، بخش عمومی به‌طور روزافزونی به‌عنوان استخدام‌کننده‌ی نهایی باقی مانده و روزبه‌روز هزینه‌ی نیروی انسانی و پرداخت‌های دولتی افزایش می‌یابد. دولت‌ها در این منطقه (خاورمیانه) حجم نسبتاً بزرگی دارند و همواره نیز با کسری بودجه مواجه‌اند. با این همه، برخی از کشورها اصلاحات مالی را مانند اصلاحات مالیاتی و بهبود شفافیت کنترل هزینه آغاز کرده‌اند و ما شاهد مقداری پیشرفت در خصوصی‌سازی به‌ویژه در بخش ارتباطات الکترونیکی هستیم، اما با توجه به استانداردهای بین‌المللی کشورهای منطقه هنوز از نظر توسعه‌ی فضای اقتصادی و مالی مناسب برای پذیرش کارفرمایی، توسعه نیافته است (مسعودنیا، شیخ محمودی: ۱۳۹۹، ۱۵۴). این کسری بودجه بر اثر نوسانات شدید قیمت نفت ایجاد می‌شود که می‌تواند پیامدهای اقتصادی از جمله بحران مالی، تورم و کسری بودجه بر جای بگذارد.

کشورها با مشکلات عدیده‌ای نظیر کسری بودجه، کاهش ارزش پول و بار سنگین بدهی خارجی دست به گریبان‌اند. نخستین اقدام دولت برای مقابله با این معضلات افزودن بر این درآمدهای ارزی است، اما به‌دلیل کاهش کسری بودجه از طریق قطع یا کاهش مخارج دولتی، فشارهای سیاسی تقریباً ناممکن است. بنابراین، دولت‌ها باید درآمد بیشتری عاید خود سازند؛ ولی این امر جز با سرمایه‌گذاری برای توسعه‌ی ظرفیت تولید نفت میسر نمی‌باشد که این هم به‌نوبه‌ی خود نیازمند سرمایه‌ی هنگفتی است که در خزانه‌ی خالی این دولت‌ها یافت نمی‌شود (استانیسلاو، یرگن: ۱۳۷۶، ۴۷). در دهه‌ی آینده کشورهای خلیج فارس با فشارهای مالی فزاینده‌ای برای گسترش خدمات عمومی مواجه خواهند شد که ناشی از رشد جمعیت و هزینه‌های بالای پرداخت حقوق است؛ درحالی‌که ذخایر نفت و گاز باقی‌مانده برای اکثر کشورهای خلیج فارس در سطح تولید فصلی تا ۱۰ سال دیگر دوام می‌آورد. دامنه‌ی افزایش درآمدهای نفتی فراتر از سطح جاری توسط توافق‌های اوپک و رقابت ازسوی سایر عرضه‌کنندگان با نظام‌های آزاد مالیات بر نفت محدود می‌شود؛ به‌طوری‌که بخش عمومی دیگر قادر نخواهد بود برای جذب تعداد رو به فزونی، وارد شوندگان جدید را وارد بازار کار کرده و مورد استفاده قرار دهد. این روندها نیاز فوری برای تقویت رشد بخش خصوصی غیرنفتی برای ایجاد فرصت‌های شغلی در کشورهای خلیج فارس را نشان می‌دهد. به هر حال، برای رسیدن به این هدف، دولت‌های خلیج

نمودار ۳ میزان کسری مالی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس



-Sources: International Monetary Fund, Regional economic outlook. Middle East and Central Asia. Washington, D.C : International Monetary, World economic and financial surveys, 0258-7440.

غیرقابل پیش‌بینی هزینه‌ها و کسری بودجه‌ی مالی غیرنفتی موجب بی‌ثباتی تقاضای کل شده و عدم اطمینان را تشدید می‌کند و موجب القای بی‌ثباتی اقتصاد کلان می‌شود و هزینه‌های اقتصاد کلان، هزینه‌های متغیر بوده و الگوی کسری بودجه‌ی غیرنفتی نیز مسائلی مانند تخصیص مجدد منابع و تطبیق تغییرات تقاضای قیمت‌های مربوطه و بی‌ثباتی نرخ واقعی ارز، مخاطراتی را برای سرمایه‌داران بخش غیرنفتی به همراه دارد (بارنت، اسکوسی: ۱۳۸۲) پایگاه خبری تحلیل ایفنا گزارش داد ۶ کشور عرب حوزه‌ی خلیج فارس اعلام کرده اند در سال ۲۰۱۵ به دلیل افت قیمت نفت با کسری بودجه مواجه بودند. در همان حال صندوق بین‌المللی پول (IMF) نیز اعلام کرده است، قطر معادل ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی خود کسری بودجه دارد. این نهاد علت اصلی این وضعیت را افت قیمت نفت و افزایش فشارها بر بودجه‌ی دولت می‌داند (تابان شمال: ۲۰۱۶، 2545).

کشورهای تولیدکننده‌ی نفت درمورد نحوه‌ی مدیریت اقتصادشان نه فقط به دلیل بی‌ثباتی شدید درآمد نفت آن، بلکه به خاطر سختی پیش‌بینی درآمد و برنامه‌ریزی برای زمانی که نفت به پایان می‌رسد، با چالش‌های خاصی مواجه‌اند. نامشخص بودن وضعیت درآمدهای نفتی حاوی مفاهیم متعددی برای سیاست‌های مالی کوتاه‌مدت است. ضمن در نظر گرفتن این واقعیت که نفت از اشکال تجدیدنشده‌ی انرژی بوده، مسائل و موضوعات پیچیده‌ای چون قدرت نگه‌داری و تخصیص این منبع انرژی بین نسل‌های یک جامعه را نیز مطرح می‌نماید. علاوه بر این، تمام کشورهای خاورمیانه نفت‌خیز با هم برابر نیستند. این نابرابری نه فقط درمورد اهمیت نفت در اقتصاد آن‌ها، بلکه درخصوص میزان ذخیره‌های رشد بلوغ نفت، ساختار مالکیت و نحوه‌ی اخذ مالیات در این بخش و محل توسعه‌یافتگی اقتصاد غیرنفتی و وضعیت مالی دولت در بین آن‌ها تفاوت‌های قابل‌ملاحظه‌ای وجود دارد؛ به طوری که تصمیمات مربوط به سیاست‌های مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تغییرات عمده و

تورمی و رکودی بسیار شدید می‌کند که مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عظیمی برای کشورهای مزبور به وجود می‌آورد. این امر از آنجا ناشی می‌شود که در سودآوری و قیمت در بخش‌هایی مانند مسکن به طور نسبی در مقایسه با بخش کشاورزی و صنایع خارج شده و به سوی بخش مسکن سرازیر می‌شود. این روند به تورم شدیدتر در بخش مسکن و رکود نسبی بخش‌های کشاورزی و صنایع داخلی منجر می‌شود (عیوضی: ۱۳۸۷، ۶۷). کریستال با اشاره به ساختار حکومت قطر تصریح می‌کند که رانتیر بودن ساختار دولت در کشورهای نفت‌خیزی همانند قطر تأثیر به‌سزایی در اقتصاد این کشور گذاشته است و تمام نوسانات اقتصادی در ذیل این مهم قرار گرفتند. واقعیت این است که پول حاصل از فروش نفت با ارز خارجی دریافت می‌شود و حتی در صورت نیاز بخش‌های مختلف به هزینه کردن پول در داخل، محدودیت‌های فراوانی در راه تبدیل به پول ملی و هزینه کردن آن در اقتصاد وجود دارد. تجربه‌ی گذشته حاکی از آن است که شتاب در هزینه کردن درآمدها به سرعت به بروز عارضه‌ای به نام بیماری هلندی منجر شده و تورم شدید و آسیب دیدن تولید در بخش‌هایی غیر از نفت در اقتصاد داخل را به همراه داشته است. بنابراین، یکی از معضلات دولت‌های صادرکننده نفت دست‌کم در دوره‌های افزایش شدید بهای نفت در بازار این است که زیرساخت‌های اقتصاد آن‌ها امکان هزینه کردن تمام درآمدها را فراهم نمی‌کند و همین امر زمینه‌ی به‌کارگیری گسترده‌ی دلارهای نفتی را فراهم می‌کند (میرترابی: ۲۳۵، ۱۳۹۱).

در جایی دیگر، صندوق بین‌المللی پول طی گزارشی در سال ۲۰۱۴ اعلام کرد اکثر کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس از جمله قطر برای تعادل در بودجه‌ی سالانه‌ی خود پیش‌بینی بشکه‌ای ۹۰ دلار را کرده بودند، اما کاهش قیمت نفت به ۵۸ دلار موجب کاهش ۵ درصدی بودجه شده بود. این خود موجب به هم خوردن اتخاذ تعادیل سیاست‌های مالی این کشور شد و دولت قطر را با مشکلات مالی نظیر کسری بودجه مواجه کرد (regenal (economic outlook:2015,6) جهانی در گزارش خود پیش‌بینی کرد که کاهش درآمدهای نفتی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس به میزان ۲۱۵ میلیارد دلار به معنای از دست دادن ۱۴ درصد کل تولید ناخالص داخلی این کشورها خواهد بود. این نهاد بین‌المللی در گزارش خود آورده است که در سال ۲۰۱۳ درآمدهای نفتی بیش از کل تولید ناخالص ملی کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس و ۷۵ درصد از کل درآمدهای صادراتی این کشورها را تشکیل داده بود. براساس این گزارش، زمانی که میانگین قیمت نفت به ۶۵ دلار برسد، کسری بودجه‌ی قطر به ۷/۴ درصد می‌رسد. (۲۰۱۹، 24 world bank: بنابراین، براساس وابستگی به نفت، اقتصاد قطر با کسری بودجه و بحران مالی مواجه خواهد شد؛ زیرا قیمت نفت در بازارهای جهانی همواره در نوسان است.

۳،۳،۴ تورم

اتکا به درآمد نفت، اقتصاد کشورهای نفت‌خیز توسعه‌نیافته و در حال رشد را دستخوش سیکل‌های

جدول ۱ میزان افزایش تورم در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس در سال ۲۰۲۰ (درصد)

کشورها	میانگین ۲۰۱۰-۱۵	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
بحرین	۵،۵	۲،۱	۳،۴	۵،۳	۴،۷	۲،۷	۲،۴
کویت	۴،۸	۴،۹	۶،۶	۱،۵	۱،۳	۱،۷	۱،۸
قطر	۱۲،۲	۱۳،۰	۶،۰	۶،۳	۶،۱	۷،۱	۶،۵
عربستان	۵،۱	۱۰،۰	۵،۴	۲،۷	۳،۶	۳،۰۰	۲،۷

Sources: National authorities; and IMF staff estimates and projections

دموکراسی است. ضمن اینکه سنن و رسوم کهن مملکت را نیز حفظ می‌کنند و قوانین و تصویب‌نامه‌هایی را که از موارد اصولی و کلی است، وضع می‌کند. قائم مقام دارای مسؤولیت، نظارت و اجرای امور مملکتی است و وظیفه‌ی آن شامل طرح‌ریزی و تعیین خط‌مشی‌هاست. (رفیعی: ۱۳۸۲، ۶) با استقلال قطر در سال ۱۹۷۱ امیر قطر بلافاصله سازمان سیاسی جدیدی را برای اداره‌ی عمومی آن معرفی کرد. این سازمان سیاسی شامل کابینه با عضویت ۱۰ وزیر تحت ریاست نخست وزیری بود که توسط امیر انتخاب می‌شد. این کشور از سال ۱۹۷۲ دارای قانون اساسی موقت بوده است که بر اساس آن امیر دارای صلاحیت و اختیارات وسیعی است و فرامین حکومتی را صادر می‌کند. بعد از کودتای ۱۹۹۵ امیر خمد اصلاحات زیادی در ساختار حکومت انجام داده است. در حال حاضر، تشکیلات حکومتی در قطر شامل سه قوه‌ی مجریه، قضائیه و مقننه می‌باشد. این کشور از نظر نظامی چندان قدرتمند نیست و تا قبل از استقلال، این نیروهای انگلیسی بودند که حافظ تمامیت ارضی این کشور بودند. بعد از استقلال تلاش‌های زیادی برای تقویت نیروهای نظامی صورت گرفت و توسعه‌ی صنعت نفت فرصتی را برای تجهیز ارتش فراهم آورد (اصغری ثانی، رنج‌کش: ۱۳۹۲). در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۳ واگذاری قدرت از سوی شیخ محمد بن خلیفه آل ثانی و امیر جدید قطر به فرزندش میثم بن حمد آل ثانی امیر جدید انجام پذیرفت. شیخ حمد با کودتای سفید علیه پدرش، قدرت را به دست گرفت و پس از ۱۸ سال قدرت را دوباره به پدرش واگذار کرد (کیانی‌نژاد، مجید: ۱۳۹۲، ۸). حکومت قطر گونه‌ای از سلطنت مطلقه (اتوکراسی) است که در آن فرمانروا دارای فرامینی است که در آن حکم قانون را دارد (الهی: ۱۳۸۸، ۳۷). بر این اساس، قطر در زمره‌ی یک دولت اقتدارگرا و غیردموکراتیک قرار دارد.

درآمدهای نفتی در کشورهای نفتی باید موجب تسهیل فرایند پیشرفت اقتصادی و اجتماعی می‌شود، اما این درآمدها سبب تهی شدن منابع نفتی کشور مشوق رشد فعالیت‌های شهری کاملاً وابسته به درآمدهای نفتی، تغییر توزیع درآمد و ثروت به نفع یک اقلیت کوچک، ایجاد تعادل تولیدی و مصرفی شد و نهایتاً نرخ‌های بالای تورم را موجب گردید و سبب بیکاری هم شد. این درآمدها به تدریج بخش کشاورزی و روستایی را نابود و به تعارضات اجتماعی و بی‌نظمی اجتماعی انجامید (همایون کاتوزیان: ۱۳۷۷: ۱۳۳). ایمانی راد معتقد است اقتصاد رانتی به دلیل سرعت دادن به سرمایه‌گذاری و کاهش نرخ بهره و استفاده از درآمدهای ارزی کشور و ایجاد یک بودجه‌ی انبساطی به‌طور معمول موجب افزایش حجم پول در اقتصاد می‌شود؛ چون وقتی سرعت افزایش حجم پول در اقتصاد بیش از سرعت تولیدات است، به نوعی به گرایش‌های تورمی در اقتصاد شکل می‌دهد. دولت رانت‌گرا اعتقادی به کنترل حجم پول ندارد. از یک طرف به تورم‌های دورقمی شکل می‌دهد و از طرف دیگر پتانسیل بالا رفتن نرخ تورم در دوره‌های آینده در اقتصاد را به وجود می‌آورد (میرفتاحی: ۱۳۸۵، ۶۸).

۳٫۴ آسیب‌شناسی سیاسی:

۳٫۴٫۱ ساختار سیاسی قطر

حکومت قطر یک پادشاهی (شیخ‌نشین) است و خلیفه بن حمد ثانی^۱ امیر آن می‌باشد که در ضمن عنوان نخست وزیری و رئیس شورای وزیران انتصابی خود را نیز بر عهده دارد (جمعی از نویسندگان: ۱۳۶۷، ۷۷). حاکم قطر در رأس دولت با اختیارات تام قرار دارد. مجلس شورای مرکب از یک هیأت مشاوره‌ای است که تحت نظر او انجام وظیفه می‌کنند. این مجلس در سال ۱۹۶۴ تشکیل شد و هدف آن معمول داشتن یک حکومت متمایل به

¹ Shaikh khalifa Bin hamadal Taani

جدول ۲ شاخص دموکراسی در برخی از کشورهای جهان

کشور	خانه‌ی آزادی	پی آر	نمره‌ی شاخص
کویت	تا حدودی آزاد	۵	۵
قطر	غیرآزاد	۶	۷
عربستان سعودی	غیرآزاد	۷	۷

(Source: www.freedom house.2020)

کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس ضعیف هستند؛ به طوری که می‌توان گفت در قطر سیستم انتخابات عمومی وجود ندارد و نمایندگان مجلس نیز از سوی امیر تعیین می‌شوند. اوایل ژانویه‌ی ۱۹۹۲ میلادی ۵۰ روشنفکر قطری با ارسال نامه‌ای به امیر قطر از وی خواستند که در قطر انتخابات برگزار گردد، اما بعد از این درخواست هیچ تحولی در این رابطه صورت نگرفت (خبرگزاری فارس: ۱۳۹۲، ۴). این تابوی اقتدارگرایی در قطر تا سال ۲۰۰۳ ادامه یافت، اما از این تاریخ تغییری عمده در ساختار سیاسی این کشور ایجاد شد؛ به طوری که در سال ۲۰۰۳ شهروندان قطر شامل زنان و مردان به تصویب قانون اساسی جدید برای شیخ‌نشین‌شان رأی دادند که براساس آن مجلسی متشکل از ۴۵ نماینده، ۳۰ نماینده انتخابی و ۱۵ نماینده‌ی انتصابی در آن حضور داشتند. این خود نشان از تمایل دولت‌های محافظه‌کار و کوچکی مانند قطر برای دموکراتیک کردن دولت و جامعه را نشان می‌دهد (Henderson:2003,74). اگرچه دولت قطر برای سرپوش نهادن به سیاست‌های غیردموکراتیک خود گام‌هایی را برداشته و به ایجاد فضای باز سیاسی پرداخته است، اما با این اقدامات درصد سرپوش نهادن به سیاست‌های خود جهت خنثی‌سازی اعتراضات احتمالی و بی‌ثباتی سیاسی است. با این حال، قطر هنوز راه درازی برای دموکراتیک کردن دارد و یافته‌های خانه‌ی آزادی نشان می‌دهد که این کشور

۳/۵ تأثیر نفت بر سیاست در قطر

۳/۵/۱ اقتدارگرایی

کشورهای خاورمیانه خصوصاً کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس اقتدارگرا هستند. اگرچه استثناهایی وجود دارد، اما شفافیت در دولت ضعیف بوده و پاسخ‌گویی به مردم پدیده‌ای نادر می‌باشد. سازمان جامعه‌ی مدنی مانند انجمن‌های حرفه‌ای، مسائل ارتباط جمعی مستقل و آزاد و مؤسسات غیردولتی خودمختار مستقل و ضعیف هستند که عموماً توسط دولت ایجاد شده‌اند؛ در نتیجه مشارکت شهروندان و نوآوری بخش خصوصی، محدود باقی مانده است. برخی از پژوهشگران نظیر ویکسنت^۲ و آسهلسن^۳ در تحقیقات خود دریافتند که کشورهایی که نفت و مواد معدنی زیادی دارند در آن‌ها فساد بیشتر و رشد اقتصادی آن‌ها به مراتب کمتر است که دلیل آن را می‌توان در کیفیت نهادی و دموکراتیک کشورهای مزبور جستجو کرد (تقوا و دیگران: ۱۳۹، ۹۷)؛ بدین معنا که تمامی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس کماکان دارای سلطان و شیخ هستند و هیچ‌کدام از آن‌ها براساس دموکراسی اداره نمی‌شود. از سوی دیگر، حاکمان منطقه به واسطه‌ی بهره‌مندی از ثروت نفت از امکانات غیرقابل‌مقایسه‌ای نسبت به جامعه برخوردارند؛ به طوری که دولت‌های این منطقه را می‌توان ارباب جامعه داخلی‌شان قلمداد کرد. بدین‌سان از حیث کیفیت نهادی، انتخابات و فرایندهای انتخاباتی،

³ Aslhsen¹ Non- Government Institutions² Vicente

در طیف یک کشور غیردموکراتیک و اقتدارگرا قرار می‌گیرد.

توسعه‌ی نفت‌محور با سرعت در بدنه‌ی جامعه گسترده می‌شود و سیاست نوسازی آمرانه را با موانع سیاسی و اجتماعی روبه‌رو می‌سازد. مجموع این عوامل بحران‌های سیاسی^۱ را تشدید کرده و حکومت و اداره کردن و هزینه‌های آن را دشوار می‌سازد (عیوضی: ۱۳۸۷، ۶۶) بدین‌سان، کشور رانتیری از جمله قطر به‌طور معمول دارای چنین خصیصه‌هایی هستند و با گسترده شدن اختیارات این دولت‌ها، علاوه بر سرشت و ماهیتی غیردموکراتیک سبب شکل‌گیری یک دولت ضعیف، ناکارآمد و بی‌ثبات می‌شود. این بحران‌ها به تدریج سبب ایجاد شکاف سیاسی و گرایش به سوی یک حکومت غیردموکراتیک و اقتدارگرایانه می‌شود. بدین‌سان می‌توان گفت ماهیت و ساختار سیاسی هر حکومتی در یک بستر تاریخی شکل می‌گیرد و نمی‌توان اقتدارگرا بودن حکومتی همچون قطر را به پای رانتیر بودن آن‌ها گذاشت، اما به‌طور کلی ماهیت و خصیصه‌ی اکثریت این دولت‌ها توأم بودن سیاستشان با اقتدارگرایی و عدم پاسخ‌گویی است و دسترسی آسان و سهل‌الوصول بودن این درآمدها آن‌ها را به وادی عدم پاسخ‌گویی و سرکوبگری سوق داده است.

ویژگی کشورهای وابسته به نفت، بحران کارآمدی و وجود دولت‌های ناکارآمد و بی‌کفایت است. وجود رانت ظرفیت دولت را در این کشورها تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ زیرا توسعه‌ی نهادی را از مسیر اصلی خود منحرف می‌سازد. در کشورهای غیررانتی فشار شدید جمعیت بر منابع کمیاب، تحول را نسبت به ناکارآمدی و چپاولگری کاهش می‌دهد و نظام اقتصادی نمی‌تواند از یک بروکراسی حمایت کند؛ ولی در دولت‌های رانتی مانع کمیابی وجود ندارد. در مقابل، وابستگی به رانت نفت گسترش دولت به حوزه‌های جدید را که منجر به تضعیف فرصت‌های تعمیق ظرفیت‌های مدیریتی می‌شود، تعریف می‌کند. اثر رانت بر حاکمیت اثر مضر است، صرف نظر از اینکه رژیم مورد نظر دیکتاتوری و یا دموکراسی باشد (کارل: ۲۰۰۷، ۸۰). در سطح سیاسی، رانت نفت موجب جدایی نهاد دولت از بدنه‌ی جامعه و پیدایش ساختارهای استبدادی می‌گردد. ماهیت و کارکرد دیکتاتوری دولت، شکاف بین دولت و جامعه را تقویت و به تضعیف نهادهای مدنی می‌انجامد. ازسوی دیگر، مشکلات اقتصادی

جدول ۳ میزان شاخص دموکراسی در سال ۲۰۲۰

کشورها	نمره	فرایند انتخابات و پلورالیسم	عملکرد دولت	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی مدنی
نروژ	۹,۹۳	۱۰,۰۰	۹,۶۴	۱۰,۰۰	۱۰,۰۰	۱۰,۰۰
کویت	۳,۷۸	۳,۱۷	۳,۹۳	۳,۸۹	۴,۳۸	۳,۵۳
قطر	۳,۱۸	۰,۰۰	۳,۹۳	۲,۲۲	۵,۶۳	۴,۱۲
امارت متحده	۲,۶۴	۰,۰۰	۳,۵۷	۱,۶۷	۵,۰۰	۲,۹۴
عربستان سعودی	۱,۸۲	۰,۰۰	۲,۸۶	۱,۶۷	۳,۱۳	۱,۴۷
بحرین	۲,۸۷	۱,۲۵	۳,۵۷	۲,۷۸	۴,۳۸	۲,۳۵

<https://freedomhouse.org/country/qatar/freedom-world/2021#PR>

¹ Political crisis

می‌گردد که بهتر بتواند درآمد کسب کند. دولت با استفاده از منابع عظیم رانت، تصمیم به ورود بسیاری از کالاهای مصرفی و تجملی می‌گیرد تا از طریق تأمین نیازهای مادی جامعه برای خود کسب مشروعیت کند. بنابراین، مصرف‌گرایی یکی از ویژگی‌های چنین جوامعی محسوب می‌شود (امام‌جمعه‌زاده، معصومی: ۱۳۸۹، ۳۸).

۳/۵/۲ بی‌ثباتی سیاسی

یکی از ویژگی‌های اقتصادی رانتی در کشورهای رانتی، نقش بزرگ دولت است که بر درآمدهای نفتی متکی است. بدین‌سان رفتار این دولت‌ها می‌تواند به صورت ذاتی سبب عدم تعادل در بودجه‌ی غیرنفتی و تراز بازرگانی غیرنفتی می‌شود که خود منجر به بی‌ثباتی سیاسی می‌شود. دولت این قدرت را دارد که کسری بودجه‌ی بسیار گسترده‌ای ایجاد کند و با این رفتار سیاسی که دارد می‌تواند جامعه و دستگاه‌های حکومتی را دچار تزلزل و بی‌ثباتی کند (گرچی، اقبالی: ۱۳۹۰، ۱۴۵-۱۴۶) درآمدهای رانتی تخریب نهادها و وابسته کردن مردم به دولت را فراهم می‌کند و ضعف نهادها منجر به کاهش ثبات دولت‌هایی در این طیف می‌شود. رابطه‌ی بین مشروعیت رژیم و رانت رابطه‌ای منفی است؛ به این معنا که به تناسب افزایش میزان رانت، میزان مشروعیت رژیم کاهش و برعکس با کاهش رانت میزان مشروعیت رژیم افزایش می‌یابد. این یافته برخلاف دیدگاه‌هایی است که به استراتژی مشروعیت‌بخشی در رژیم‌های رانتی تأکید می‌کنند. از دیدگاه تئوری ثبات رانتی اگر رژیمی علی‌رغم داشتن درآمد نفتی، به‌طور قابل‌توجهی دارای پذیرش مردمی باشد، می‌تواند تداوم یابد. براساس چنین قاعده‌ای آلبرشت^۱ و شلومبرگر^۲ به استراتژی‌های مشروعیت‌بخشی رژیم‌های اقتدارگرای عرب اشاره کردند و چنین متغیری را یک تغییر چتری در تأمین ثبات سیاسی در این دسته از نظام‌ها می‌دانند. ضعف نهادهای سیاسی برای حاکمان

جدول نشان می‌دهد قطر برای استمرار حکومت خود به تداوم سیاست‌های اقتدارگرایانه‌ی خود پرداخته و همچنان سبب ایجاد شکاف سیاسی شده است. شاخص‌هایی از جمله فرایند انتخابات، عملکرد دولت، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی و آزادی مدنی نشان از اقتدارگرا بودن و استبداد حکومت قطر دارد. یکی از عواملی که سبب ایجاد چنین شکافی شده است، تکیه بر درآمدهای نفتی است که به تدریج در قطر به ایجاد بی‌ثباتی انجامیده است و حکام مسبتد و مقتدر به پشتوانه‌ی درآمدهای نفتی توانسته‌اند به تثبیت حکومت و جایگاه خود کمک کنند.

یکی از ریشه‌های مهم اقتدارگرایی را باید در عنصر اقتصادی جستجو کرد. اقتدارگرایی معاصر در منطقه‌ی خاورمیانه با اکتشاف نفت ظهور یافته است؛ زمانی که درآمدهای دولت تنها با تکیه بر صادرات نفت تحصیل گردد، آن دولت را تحصیلدار می‌نامند و جامعه‌ای که برپایه‌ی دولت تحصیلدار (رانتیر) استوار است، مردم آن به دلیل توزیع ناعادلانه‌ی منابع رانتی راضی نیستند. دولت رانتیر به دلیل تکیه بر درآمدهای نفتی و احساس بی‌نیازی از جامعه و طبقات اجتماعی مختلف، معمولاً تقاضا برای مشارکت سیاسی و تشکل‌های مدنی دموکراتیک را بر نمی‌تابند؛ از این‌رو، سخن از اقتدارگرایی سخن از دولت رانتیر است. این دولت رانت را نه بر مبنای سطح تولید و فعالیت نیروی انسانی، بلکه براساس اراده‌ی سیاسی خود توزیع می‌کند؛ از این‌رو، ناگزیر به سمت اقتدارگرایی گرایش پیدا می‌کند. سلطه‌ی دودمانی دولت در پادشاهی‌های نفتی بیش از هر عامل دیگری توضیح می‌دهد که چرا چاه‌های نفتی این رژیم‌ها تقدیم غرب می‌شود (دیلیم صالحی: ۱۳۸۴، ۱۵۲). در چنین جوامعی به دلیل کسب درآمد از طریق رانت، نوآوری، خلاقیت و فعالیت مولد از جامعه کنار می‌رود و افراد به دنبال موقعیت‌هایی در ساختار بروکراتیک

² Schlumberger

¹ Albrecht

مطالعاتشان بر نقش گروه‌ها و علایق اجتماعی در روند شکل‌گیری و دوام و بقای دولت در کشورهای منطقه است. در این میان تأثیر ثروت نفت بر دولت و رژیم در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است.

کریستال نشان می‌دهد که گروه تجارستانی قطر در مراحل پیش و پس از^۳ نفت چگونه در عرصه‌ی سیاست فعالیت می‌کردند و چه تأثیری بر روندهای شکل‌گیری دولت و استمرار نظم سیاسی بر جای گذاشتند (کریستال: ۱۳۸۷، ۱۹) شواهد نشان می‌دهد که قطر پویش‌های متفاوتی را در خلال بحران مالی شکل داده است. پویش‌هایی که در قطر با پیوند دوباره میان دولت و بازرگانان برای مقابله با چالش‌های ناشی از بحران مالی همراه شد و در نتیجه کاهش شدید درآمدهای نفتی بی‌ثباتی به همراه داشت. مور نتیجه‌ی این تجربه را در چگونگی شکل‌گیری روابط دولت و بخش تجاری در طول تاریخ هر کشور و چگونگی سازماندهی منافع نخبگان تجاری جستجو کرد. یکی از نتایج تحلیل مور این است که اگر سیاست‌های دولت در توزیع منافع و رانت‌ها تحت تأثیر یک شکاف عمده‌ی فرقه‌پای یا قومی باشد، به تدریج امکان فعال شدن شکاف تاریخی‌ای که مور از آن یاد می‌کرد و بروز بی‌ثباتی سیاسی در کشور افزایش پیدا می‌کرد. (More 2002, 52)

می‌تواند نوعی مصونیت سیاسی و مقصود شورشگران باشد و در چنین شرایطی، افراد سرمایه‌گذاری بالایی برای دستیابی و حفظ آن از طریق شورش انجام می‌دهند. بنابراین، درآمد رانتی از این طریق نیز می‌تواند زمینه‌ی بی‌ثباتی سیاسی باشد. رانت قدرت سیاسی را افزایش داده و به این وسیله رقابت برای کنترل سیاسی و ظهور و تشویق حاکمان اقتدارگرا به‌طورخاصی گرایش به بی‌ثباتی را افزایش می‌دهند. این حاکمان به‌طورخاصی گرایش به بی‌ثباتی و ناپایداری دارند (احمدی: ۱۳۹۲، ۸۹).

دولت‌های رانتیر بدون اینکه چیزی از مردم بگیرند خدمات و کالا را به‌صورت ارزان‌قیمت و رایگان در اختیار مردم قرار می‌دهند. در قطرسعی می‌شود که رضایت مردم از طریق توزیع درآمدهای نفتی در میان مردم حاصل گردد؛ نه از طریق مالیات‌گیری. نکته‌ای که در مورد دولت‌های رانتیر باید به آن توجه کرد این است که این دولت‌ها علاوه بر رانت منابع دیگری هم برای درآمدشان در اختیار دارند؛ ولی این منابع در مقایسه با رانت ناچیز هستند (کاشانی: ۱۳۸۸، ۵). صاحب‌نظرانی چون جبل کریستال^۱ و پیتر مور^۲ تلاش کرده‌اند آثار درآمدهای نفت را در بستر شکاف‌های تاریخی موجود میان گروه‌های عمده‌ی اجتماعی و دولت در کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس بررسی کنند. این نظریه‌پردازان با اهدافی متفاوت پژوهش‌های خود را به اتمام رساندند و به نتایجی متفاوت نیز دست یافتند؛ اما نقاط اشتراک میان آن‌ها تمرکز

جدول ۴ عملکرد حکومت قطر از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ (۲،۵- کمترین، ۲،۵+ بیشترین)

۲۰۱۰	۹201	۸201	۷201	۶201	۵201	
-۱،۲۰	-۱،۱۴	-۱،۱۳	-۰،۹۸	-۰،۹۲	-۱،۸	پاسخ‌گویی حکومت
۰،۸۷	۱،۰۰	۰،۹۸	۱،۲۱	۱،۲۲	۱،۱۷	ثبات سیاسی
۰،۷۵	۰،۹۶	۰،۹۴	۱،۰۶	۰،۹۴	۰،۷۵	کارایی حکومت
۰،۷۰	۰،۶۸	۰،۵۷	۰،۷۵	۰،۸۰	۰،۵۰	کیفیت نظم‌بخشی
۰،۸۶	۰،۷۷	۰،۸۶	۰،۹۶	۰،۹۶	۰،۷۵	حکومت قانون

www.govindicators.org, The Worldwide Governance Indicators, 2020.

¹ Jebel Crystal

² Peter more

وبر درمورد آن می‌گوید صحت آن نظریه را تأیید می‌کند. او می‌گوید یک اعتقاد مستتر درمورد تقدس سنت‌های قدیمی و مشروعیت وضعیت کسانی است که اقتدار را تحت لوای این اعتقادات اعمال می‌کنند. اطاعت از کسی صورت می‌گیرد که موقعیت اقتداری را که به‌طور سنتی مقدس است، اشغال می‌کند و در محدوده‌ی خود به‌وسیله‌ی سنت‌ها احاطه می‌شود. تعهد به اطاعت از چنین فردی مسأله‌ی وفاداری شخصی است. در پادشاهی‌های نفتی خاورمیانه وجود این اقتدار سنتی بدون نفوذ سیاسی و اجتماعی گسترده‌ی قبیله‌گرایی ممکن نبوده است (Weber:1998,46). از این حیث، وجود خاندان آل ثانی در قطر به‌خوبی بیانگر وجود ساخت قبیله‌ای رژیم سیاسی حاکم بر این کشور است که برپایه‌ی مبانی مشروعیت سنتی مانند سنت‌های قبیله‌ای جهان عرب، باورها و اعتقادات همسو با آن، توجیه مذهبی مشروعیت و حقانیت حاکمان ازسوی علمای مذهبی و نیز تکیه بر نوعی دولت رفاهی مبتنی بر اقتصاد نفتی و رانتیر توانسته است در نخستین دهه‌ی قرن بیست و یکم یکی از بارزترین اشکال حکومت‌های پیشامدرن را حفظ نماید. هرچند اقتصاد رانتیر در مقطعی که اقتصاد جهانی با بحران مواجه می‌شود و یا قیمت نفت به دلایل مختلف کاهش می‌یابد، با توجه به منحنی جی دیویس (برگشت یا قهرایی ناگهانی بعد از یک دوره توسعه‌ی اقتصادی و افزایش سطح خواسته‌ها و توقعات مردم) تبدیل به یک عامل تهدید و چالش‌زا برای مشروعیت نظام سیاسی حاکم بر این کشور می‌شود. از آنجاکه مشروعیت به‌عنوان حلقه‌ی واسطه‌ی تبدیل قدرت به اقتدار تلقی می‌شود، با تضعیف پایه‌های مشروعیت رژیم، بی‌ثباتی سیاسی یکی از مهم‌ترین نتایج پیش رو خواهد بود و کنترل و اقتدار دولت‌های منطقه از جمله قطر در معرض چالش‌های جدی قرار خواهد گرفت (کوزه‌گر کالجی: ۱۳۸۹، ۱۱۹). بدین‌سان فراطبقاتی شدن دولت و تنگ شدن عرصه بر

شکل فوق نشان می‌دهد حکومت قطر از لحاظ سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی را تجربه کرده است. این طیف از کشورها به‌دلیل آلوده بودن سیستم سیاسی آن‌ها با رانت عملاً خود را پاسخ‌گوی جامعه نمی‌دانند. در تمام جنبه‌های سیاسی از جمله پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی، کارایی حکومت و حکومت قانون نشان از وجود حکومتی اقتدارگرا و بی‌ثبات دارد. هرچند که هر کشوری در یک بستر تاریخی دموکراسی و حاکمیت قانون شکل می‌گیرد و قطر قبل از کشف نفت نیز دارای سیستم سیاسی بسته و اقتدارگرایی بود. در این کشور، پس از کشف نفت و ورود درآمدهای نفتی، سیاست‌های حاکمان در جهت منافع نخبگان حکومتی قرارگرفت و به‌زعم خود از پاسخ‌گویی به جامعه امتناع ورزیدند و به‌تدریج زمینه‌ی یک دولت اقتدارگرای بی‌ثبات فراهم شد و نظام سیاسی را به‌سمت دولتی بی‌ثبات سوق دادند.

نظریه‌ی ثبات سیاسی رانتیر بحث می‌کند که رانت به‌تنهایی نمی‌تواند تبیین‌کننده‌ی ثبات سیاسی باشد. بنابراین، ترکیب رانت با سایر عوامل نظیر نوع رژیم (میزان دموکراسی) حاکمیت قانون، فساد سیاسی (خرید وفاداری‌های گروه‌های مخالف) با شبکه‌ی توزیع مناسب و غیره می‌توانند زمینه‌ی بی‌ثباتی سیاسی باشد. در نقطه‌ی مقابل اگر رانت آثار مثبت در این زمینه‌ها داشته باشد، زمینه را برای ثبات سیاسی فراهم می‌سازد (احمدی: ۱۳۹۲، ۶۲). کلید ثبات نسبی در کشورهای نفتی این بوده که با موفقیت حس مشروعیت را بین بخش اعظم جمعیت به‌طور کلی و قبایل به‌طور خاص در پادشاهی‌های خلیج فارس و خاورمیانه ترویج داده‌اند. پادشاهی‌های نفتی به‌گونه‌ای نهادها و الگوهای حکومت را توسعه داده‌اند که تا حد زیادی آسیب‌پذیری‌شان را در برابر شورش‌های عمومی یا تهدیدات داخلی مشابه کاهش داده است. اساساً حکومت این پادشاهی‌های نفتی براساس آنچه که

کلان اقتصادی نیز نهفته است که درآمدهای نفتی موجب گردیده دولت قطر در تمام ارکان اقتصادی آسیب‌پذیر گردد. قطر تمام لوازم ضروری، مصرفی و تجاری خود را از خارج تأمین می‌کند و با پشتوانه‌ی درآمدهای نفتی توانسته به واردات کالاهای ضروری بپردازد و در زمره‌ی یک کشور مصرفی قرار گیرد که می‌توان آن را به‌سان پاشنه آشیلی دانست که اقتصاد قطر با آن روبه‌رو بوده است. آسیب‌های اقتصاد تک‌محصولی بر تمام فرم‌اسیون‌های اقتصادی دیده می‌شود، اما بارزترین آن‌ها کسری بودجه، بدهی، بیکاری و تورم می‌باشد. یکی از ویژگی‌های مبرم این نوع اقتصادها وجود بدهی در ساختار اقتصادی آن‌هاست. یکی از معضلات کنونی این کشور بازپرداخت بدهی‌هاست. بدهی خارجی از آنجا ناشی می‌شود که به‌دلیل وابستگی شدید دولت به دلارهای نفتی‌ای که از خارج تأمین می‌شود، هرساله با کسری بودجه مواجه می‌شود و ساختار اقتصادی چنین دولتی که با دلارهای نفتی عجین شده از این کسری‌های متضرر می‌گردد و برای جبران کسری‌های بودجه‌ی مزبور خود ناگزیر از اخذ وام از کشورهای خارجی است که به‌تدریج به این وابستگی و این آسیب‌ها می‌افزاید.

یک عامل سیاستی و کلیدی که نقشی قابل‌تأمل در عملکرد اقتصاد ضعیف اکثر کشورهای رانتیر از جمله قطر از این حیث ایفا نموده است، ادواری بودن مخارج دولت بوده که نشانه‌ی آن نیز تکانه‌های نفتی بوده است. اقتصاد وابسته به نفت همچو شاهرگی حیاتی عمل کرده و توانسته است اقتصاد این کشور را تغذیه کند، اما به‌سان شمشیری دولبه از یک سو رفاه اقتصادی و تغذیه‌ی ساختارهای اقتصادی را تقویت نمود و از سوی دیگر، به‌شدت اقتصادش را آسیب‌پذیر کرد.

از جنبه‌ی سیاسی هم می‌توان گفت قطر یک کشور پادشاهی بسته و اقتدارگرا است و در آن سیستم انتخابات وجود ندارد. رانتیر بودن ساختار دولت در کشورهای نفت‌خیز نقش به‌سزایی در اقتصاد این کشورها گذاشته است. از حیث سیاسی

نهادهای مدنی و صنفی در این حالت تفوق می‌یابد. از این‌رو، ضعف شدید و نبود نهادهای دموکراتیک مدنی، زمینه‌ی چالش، اعتراضات و آسیب‌پذیری نظام سیاسی را فراهم می‌کند و شکاف بین دولت و جامعه را تشدید می‌نماید. بدین‌سان به نظر می‌رسد تداوم چنین سیاست‌هایی می‌تواند به بحران‌های اقتصادی و سیاسی دامن بزند و دولت قطر را با چالش‌های جدی در آینده روبه‌رو سازد.

۴ نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله نشان داد اقتصاد قطر در وجه اقتصادی، به‌شدت وابسته به نفت و درآمدهای منبعث از آن است و درآمدهای نفتی، نقش قابل‌ملاحظه‌ای را در اقتصاد این کشور ایفا می‌کند. تاریخچه‌ی این کشور قبل از کشف نفت، اقتصادی با تکیه بر صید مروارید و ماهیگیری بود و با کشف نفت تمام زیرساختارهای اقتصادی آن با درآمدهای نفتی عجین شد و به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و نداشتن دیگر اقلام منابع طبیعی به اقتصاد تک‌محصولی نفت و گاز وابسته است و به همین دلیل، به سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی نفت گرایش پیدا کرده است و در اکثر کشورها به سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی نفت و گاز پرداخته است. این کشور مانند سایر کشورهای نفت‌خیز حاشیه‌ی خلیج فارس از وابستگی شدید به درآمدهای نفتی رنج می‌برد. وابستگی به درآمد نفت و به دور از تنوع ساختاری اگرچه سودهای کلانی را نصیب قطر کرد و به مستحکم نمودن دولت کمک شایانی کرد، اما این درآمدها به‌شدت اقتصاد متکی به نفت آن را نیز آسیب‌پذیر و وابسته کرد و کسری بودجه و بحران مالی به دنبال داشته و از این نظر همواره این کشور همچون دیگر کشورهای همجوار و رانتیر از نوع خود با این بحران‌های اقتصادی روبه‌رو بوده است. شواهد نشان می‌دهد دولت قطر به‌طور ادواری کسری بودجه را تجربه کرده است که دلیل عمده‌ی این کسری‌ها نوسانات قیمت نفت در عرصه‌ی جهانی و کاهش تقاضا و جایگزینی منابع تجدیدپذیر انرژی می‌باشد که علاوه بر این‌ها در نحوه‌ی مدیریت

براساس یافته‌ی مقاله می‌توان استنباط نمود دولت قطر دچار چالش‌هایی ازجمله کاهش مشروعیت سیاسی و بی‌ثباتی سیاسی در ساختار سیاسی است. این کشور با پشتوانه‌ی درآمدهای نفتی نمی‌تواند مادام‌العمر به‌صورت استبدادی با خرید سیاسی مردم و افراد وفادار خود به تداوم حکومت خود بپردازد. جامعه با تأثیر پذیرفتن از جهانی شدن و انقلابات کشورهای همجوارخواهان اصلاحات هستند. بر این اساس می‌توان گفت این رژیم به‌دلیل کاهش قیمت نفت از یک سو و کاهش تقاضای جهانی ازسوی دیگر می‌تواند با بحران‌های سیاسی جدی درصورت عدم تغییر رفتار سیاسی و ساختار سیاسی خود روبه‌رو شود و در آینده شاهد افزایش بی‌ثباتی سیاسی در ساختار این کشور خواهیم بود؛ زیرا از یک سو دولت با افزایش جمعیت روبه‌روست و ازسوی دیگر خواهان مشارکت سیاسی طبقه‌ی متوسط می‌باشد که خواهان تغییر بنیادی در ساختار سیاسی دیکتاتورمآبانه است و سیاست‌های اقتدارگرایی وابسته‌ی این رژیم نمی‌تواند چاره‌ساز این بحران‌های پیش رو باشد. شواهدی نظیر بهار عرب و عدم مشروعیت در ساختارسیاسی دولت‌های حوزه‌ی خلیج فارس نشان داد که تکیه بر دلارهای نفتی نمی‌تواند پشتوانه‌ی مستحکمی برای این پادشاهی باشد و به نظر می‌رسد اعتراض‌های مردمی بتواند ساختارهای سیاسی را بی‌ثبات کند. سیراب شدن درخت تنومند دولت قطر تنها با چنین درآمدهایی تداوم خواهد یافت؛ چراکه تغذیه نمودن طبقات اجتماعی برای دوری از ساختار قدرت و تداوم یکه‌تازی دولت، تنها به‌وسیله‌ی درآمدهای نفتی امکان‌پذیر خواهد بود و درصورت تخریب این پشتوانه‌ی مهم، در آینده می‌توانیم شاهد تغییر اساسی تخت‌های پادشاهی باشیم.

درآمدهای نفتی اثرات برجسته‌ای از این حیث گذاشته است؛ به‌طوری‌که این حاکمان بر اریکه‌ی قدرت خود تکیه زده و تمام مناسبات کشور خود را مطلق‌العنان در دست گرفته‌اند و به‌صورت موروثی کشور را اداره می‌کنند و برای استمرار حکومت خود به تداوم سیاست‌های اقتدارگرایانه پرداخته و همچنان سبب ایجاد شکاف سیاسی شده‌اند. شاخص‌هایی ازجمله فرایند انتخابات، عملکرد دولت، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی و آزادی مدنی نشان از اقتدارگرا بودن و استبداد حکومت قطر دارد که با این درآمد، زمامداران را از مالیات دریافتی تجار بی‌نیاز کرد که یک گروه نیرومند اجتماعی به حساب می‌آمدند. در این کشور دلارهای نفتی به‌جای کمک به استقرار دموکراسی و دیگر نهادهای جامعه‌ی دموکراتیک به خرید سیاسی و حق‌السکوت مردم کمک کرد و نتوانست به تثبیت حکومت کمک کند. حاکمان مستبد در این کشور اجازه‌ی استقرار مشارکت سیاسی و جامعه‌ی مدنی را نمی‌دهند و اعتراض‌ها سرکوب می‌شوند و فرهنگ سیاسی پدرسالاری و پاتریمو نیالیستی همانند سدی در برابر مشارکت سیاسی قرار گرفته است و این حاکمان به‌جای استفاده نمودن این درآمدهای کلان برای تقویت و استقرار دموکراسی، حکمیت قانون و مشارکت سیاسی مردم در سرنوشت سیاسی خود، هر روز برای تحکیم پایه‌های قدرت خود تلاش می‌کنند که به بی‌ثباتی دولت دامن زده است. درآمدهای نفتی اگرچه خون زیادی را در رگ‌های ساختارهای سیاستی قطر تزریق کرد، اما این خون حاوی ویروس‌هایی بود که مصونیت ذاتی نظام را در مقابل عوامل تهدیدکننده به‌شدت کاهش می‌داد.

منابع

- الهی، همایون (۱۳۸۸)، **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران، نشر قومس.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران، انتشارات سمت.
- استانیسلاو، جوزف؛ یرگن، دانیل (۱۳۷۶)، **نفت، درها دوباره باز می‌شود**، ترجمه‌ی یوسف جسمی، اقتصاد انرژی.
- اصغری ثانی، حسین؛ محمد جواد، رنج کش (۱۳۹۳)، «نقش عوامل نرم‌افزاری در تحول منزلت ملی قطر (۲۰۱۱-۱۹۹۵)»، **دوفصلنامه‌ی مطالعات قدرت نرم**، سال چهارم، فصل دهم.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ معصومی، سید داوود (۱۳۸۹)، «رانتیریسیم و تأثیر آن بر رابطه‌ی دولت و احزاب در ایران (۱۳۳۰-۱۳۵۷)»، **جستارهای سیاسی معاصر**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بهبودی، داوود؛ اصغری‌پور، حسین؛ محمد لو، نویده (۱۳۹۱)، «نقش کیفیت نهادی ب روابط وفورمنابع طبیعی و رشد اقتصادی: مورد اقتصادهای نفتی»، **فصلنامه‌ی پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی**، سال بیستم، شماره‌ی ۶۲.
- بارنت، ایستون؛ اسکوسی، رولاندا (۱۳۸۲)، «دولت‌های کشورهای تولیدکننده‌ی نفت باید سرپرستی منابع کشورهای خود را به عهده بگیرند»، ترجمه‌ی غلامرضا احمدی، **انتشارات پژوهشکده‌ی امور اقتصادی**، اقتصاد خاورمیانه در آستانه‌ی تغییر.
- بن ایفرت، آلن گلب؛ برج تالروث، نیلز (۱۳۸۹)، «اقتصاد سیاسی سیاست مالی و مدیریت اقتصادی در کشورهای صادرکننده‌ی نفت»، ترجمه‌ی پیام علیا، زیر نظر اوزسکی و
- دیگران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات برنامه و بودجه.
- تقوا مهدی، نیکو مراد، هاشم، غفاری فرهاد، طوطیان صدیقی (۱۳۹۰)، **فصلنامه‌ی مدیریت**، سال هشتم، شماره‌ی ۲۱، صص ۱۰۳-۸۸.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۷)، **اوضاع اقتصادی قطر، مجله‌ی بررسی‌های بازرگانی**، اسفند، شماره‌ی ۲۲.
- <http://ensani.ir/fa/article/207481>
- زراءنژاد، منصور؛ تبعه ایزدی، امین؛ حسین‌پور، فاطمه (۱۳۹۳)، «بررسی و اندازه‌گیری تأثیر درآمدهای نفتی بر درآمدهای مالیاتی در ایران»، **فصلنامه‌ی پژوهش‌نامه‌ی بازرگانی**، شماره‌ی ۷۲.
- رئیسی، نوید (۱۳۹۶)، «رفتار چرخه‌ای سیاست مالی در کشورهای صادرکننده‌ی نفت، یک مدل اقتصاد سیاسی»، **اولین کنفرانس اقتصاد ایران**، تهران، دانشکده‌ی مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف تهران.
- رنجکش، محمد جواد؛ اصغری ثانی، حسین؛ محقر، احمد (۱۳۹۳)، «بَرندسازی در دیپلماسی نیچه‌ای قطر»، **فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی**، سال پنجم، شماره‌ی ۱۹.
- رمضان‌زاده ولیس، گلروز؛ مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۲)، «پدیده‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه‌ی ناکافی»، **فصلنامه‌ی پژوهش‌های اقتصادی**، سال سیزدهم، شماره‌ی ۵۱.
- رفیعی، صمد (۱۳۸۲)، «بحرین، قطر، ابوظبی و دبی بازارهایی برای محصولات کشورهای در حال توسعه»، مرکز بازرگانی بین‌المللی، **کنفرانس توسعه‌ی ملل متحد گات، بورس ماهانه**، شماره‌ی نود و هشتم.

- کوزه‌گرکالجی، ولی (۱۳۸۹)، «پیامد جهانی شدن بر کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس»، **پژوهش‌نامه‌ی سیاست خارجی**، شماره ۲۸.
- گرجی، ابراهیم؛ اقبالی، علیرضا (۱۳۹۰)، «بررسی اقتصاد رانتی با تأکید بر سیکل‌های تجاری - سیاسی، تحلیلی تئوریک»، **پژوهشگاه علوم سیاسی**، سال ششم، شماره‌ی سوم.
- مسعودنیا، حسین؛ شیخ محمودی، پیمان (۱۳۹۹)، «آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی دولت‌های رانتیر در خاورمیانه، مطالعه‌ی موردی (کویت)»، **فصل‌نامه‌ی دولت‌پژوهی**، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، سال پنجم، شماره‌ی ۲۱، صص ۱۳۹-۱۷۷.
- میرترابی، سعید (۱۳۹۱)، «هفت قاعده‌ی سیاست خارجی نفتی»، **پژوهش‌نامه‌ی علوم سیاسی**، سال هشتم، شماره‌ی ۲۹.
- مدیرقمی، رضا؛ حمید یونسی، علیرضا؛ خوشرو، سعید (۱۳۸۰) **اوپک موقعیت و دیدگاه‌ها، تهران: انتشارات کویر.**
- میرفتاحی، فخرالسادات (۱۳۸۵)، «نفت و دولت‌های نفتی، نقد سیاست‌های متکی بر نفت و دولت‌های نفتی»، **چشم‌انداز ایران.**
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت توسعه‌ی اقتصادی، ترجمه‌ی علیرضا طیب، **نشر مرکز.**
- هرالد، تریبون (۱۳۹۰)، «تلاش قطر برای حضور در پروژه‌های انرژی جهان»، **اقتصاد انرژی.**
- یاری، احسان (۱۳۹۹)، «واکاوی علل ثبات سیاسی و سیاست خارجی فعال قطر در تحولات خاورمیانه‌ی عربی و شمال آفریقا»، **فصل‌نامه‌ی تخصصی علوم سیاسی**، سال شانزدهم، شماره‌ی پنجاه و یکم.
- دهقانی، محمود (۱۳۸۸)، «سیاست‌های اصلاحات اقتصادی در خاورمیانه»، **دیپلماسی اقتصادی**، پژوهش هفدهم، شماره‌ی ۱۷.
- دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۴)، «چالش‌های دموکراسی در خاورمیانه»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات خاورمیانه**، سال دوازدهم، شماره‌ی ۱.
- شریفی، نداد (۱۳۹۰)، «قابلیت و کاستی نظریه‌ی دولت رانتیر در تحلیل و معرفی عملکرد دولت»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات منطقه‌ای**، اسرائیل‌شناسی، آمریکاشناسی، سال دوازدهم، شماره‌ی سوم.
- شریفی، کیومرث؛ مسعودی، مصطفی (۱۳۸۹)، **راهنمایی تجارت با قطر، سازمان توسعه‌ی تجارت ایران، معاونت بازاریابی و تنظیم روابط سازمان.**
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، «نفت و موانع توسعه‌یافتگی»، **راهبرد یاس**، شماره‌ی ۱۳.
- فرشاد گهر، ناصر (۱۳۸۲)، «نگرشی بر درآمدهای نفتی واقعی هموندان اوپک و بازتاب‌های گوناگون آن»، **مجله‌ی نامه‌ی سفید**، شماره‌ی ۳۸.
- قالیباف، محمدباقر؛ پورمحمدی، موسی؛ امیدی آوج، مریم (۱۳۸۹)، «درآمدهای نفتی و توزیع قدرت سیاسی در ایران»، **فصل‌نامه‌ی ژئوپلتیک**، سال هفتم، شماره‌ی دوم.
- کریستال، جبل (۱۳۸۷)، نفت و سیاست در خلیج فارس، حکومت‌گران و بازرگانان در کویت و قطر، ترجمه‌ی ناهید سلامی، شاپور جورکش، **مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران.**
- کیانی‌نژاد، مجید (۱۳۹۲)، انتقال قدرت در قطر (تأثیر بر سیاست خارجی این کشور)، تهران: **مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.**

پایان نامه

- کاشانی، محمدحسین (۱۳۸۸)، «دولت رانتیر و تأثیر آن بر گسترش و ناکارآمدی دولت در ایران»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.

-احمدی، حسین (۱۳۹۲)، «تحلیل ثبات سیاسی و عوامل مؤثر بر آن با تأکید بر نقش رانت اقتصادی (۲۰۰۶-۱۹۹۶)»، پایان‌نامه، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

سایت

- خبرگزاری فارس (۱۳۹۲)، ساختار سیاسی قدرت در قطر و تحولات، **بخش بین‌المللی خاورمیانه**.

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920404000930>

-تابان شمال، م (۲۰۱۶)، افت قیمت نفت و کسری بودجه در جهان عرب، ترجمه‌ی گروه همکاری اقتصادی (شرکه التعاون الاقتصادي).

www.IFNA.IR/NEWS/2545

- منصور معظمی، محمد؛ جوکار، صادق (۲۰۱۳)، گزارش نفت و گاز قطر، اداره‌ی اطلاعات انرژی ایالات متحده آمریکا، **دیپلماسی انرژی کشوری**، شماره‌ی ۵.

www.energy.diplomacy.ir

- درخشش آفتاب خاورمیانه (۱۳۸۹)، «ایران در مراودات منطقه، اقتصاد منطقه در رقابت جهانی»، **اقتصاد ایران**.

منابع انگلیسی

More, Peter (2002) "Rentier Fiscal Crisis and Rgime Stability: Business-state

Relations in the Gulf", **Studies in Comparative International Development**,

vol. 37, No. 1.

-. Richard ,Alan ,bury, john (1969),a political economy of the middle east .www.boulder .com, **west view press**,495 ,

-Henderson .Simon , (2003), the new pillar. conservative Arab Gulf state and us strategy ,Washington inistitution, for near **East policy** ,74/p. .

-Rejenal economic outlook (2015), International Monetary Fund, economic outlook

, **Middle East and Central Asia**, Washington D.C.

-Weber, max(1998)" on charisma and institution bulding" **quartercrly journal** ,vol 19-no 7., p46.

-www.worldbank.org (2020) /en/country/gcc/publication/qa tar-economic-update-april۲۴-

-www.state (2017).gov/documents/organizatio n/136355